

بیهقی، «روزنامه نگار» هزار ساله

سیروس علی نژاد

آدمها، جشنها، سوگها، سرگذشتها، درگیریها و... نوشته است. با این تفاوت که این گزارشها به اندازه‌های قوی و از حیث تصویری چندان غنی است که از لابلای کلمات و جملات و عبارات افسون کننده‌اش، خواننده، صحنه‌های گزارش شده را مقابل چشم می‌بیند. در شروع بیشتر گزارشها بیهقی به شیوه‌ای چندان خبری ماجرا را بازمی‌گوید که به اصطلاح امروز به تمامی سوالهایی که در "لید" خبر باید بدان پاسخ گفت پاسخ می‌دهد و آنگاه بلافاصله شرح ماجرا را به نحوی معجزه‌آسا باز می‌گوید.

در گزارشی که از سیل غزنین می‌نویسد نخست، روز، تاریخ و حتی ساعت وقوع حادثه را به دست می‌دهد: "روز شنبه، نهم ماه رجب، میان دو نماز...". و بلافاصله در قسمت دوم جمله کار را تا سطح آفرینش یک شعر بالایی برد: "روز شنبه، نهم ماه رجب، میان دو نماز، بارانکی خرد خرد می‌بارید چنانکه زمین تر گونه می‌کرد."

ذکر روز و تاریخ و ساعت و محل وقوع حادثه شیوه اوست. شیوه‌ای که هیچگاه ترک نمی‌شود و به همین علت در کمتر صفحه‌ای از تاریخ رشک انگیز اوست که در آن روز و ماه و تاریخ و نام شخص و مکانی به دست نیفتد، یا منبع گزارشها به دست داده نشود.

با اینکه کلمه "اخبار" در نوشته‌های بیهقی بسیار به کار می‌رود. اما او مفهوم روایت را از آن اراده می‌کند و نوشتن گزارش (به مفهوم امروز کلمه) را بر نگارش اخبار (به مفهوم امروز) ترجیح می‌دهد و به خاطر نوشتن گزارش است که خبرها را می‌آورد. آن دست از نوشته‌های بیهقی که عناصر خبری در آنها فراوان است، همگی به گزارشهای پخته و کاملی می‌رسند که قصد نهایی او از نوشتن است.

گزارشگران و خبرگزاران به وقایع و مسائل روزمره می‌نگرند و جزئیات آنها را اطلاع می‌دهند. بدین طریق آنان گزارشهایی فراهم می‌آورند که هرچند به علت روز بودن و بر زمان بودن جذابیت شنیدن و خواندن و



قصد آن ندارم که در باره تاریخ بیهقی معلومات بدهم. تنها می‌خواهم از دیدگاهی به آن بنگرم که تصور می‌کنم دیگران ننگریسته‌اند و این از سردادی دین به کتابی است که بارها از آن لذت برده و فایده برداشته‌ام.

به گمان من آنچه بیهقی نوشته بر حسب اعتبار امروز بیش از آنکه به تاریخ و تاریخ‌نویسی نزدیک باشد با وقایع نگاری و روزنامه‌نویسی قرین است و اگر تاریخ به حساب می‌آید، همانند همه تاریخ‌هایی است که در روزگار ما روزنامه‌ها و مجلات هر روز و هر هفته از زمانه خود می‌نگارند. صریح‌تر آنکه خبرها و گزارشهای زنده و جاننداری است که او نه به مثابه مورخ که همانند روزنامه‌نگار آگاه عصر خود از وقایع زمان خود و پیش از خود به دست می‌دهد. خبرها و گزارشهایی که در عین خبر و گزارش بودن به دلیل قوت، جزالت و استحکام کلام از مرزهای معمول گزارش‌نویسی در می‌گذرد و به صورت ارزشهای ادبی ماندگار در می‌آید. نوشته‌های بیهقی چندان از مایه‌های خبری سرشار و از مشاهده برای دست یافتن به خبر و گزارش و بی‌طرفی در نگارش برخوردار است که به جرات می‌توان گفت که او در واقع "خبر" می‌نویسد منتها از آن دست خبرها و نوشته‌ها که در باره آن گفته‌اند "نوشته خوب خبری است که خبر می‌ماند".

در این نوشته‌ها دو عنصر اساسی غالب است: عنصر خبر و عنصر گزارش. او کار خود را بر نوشتن این دو بنا می‌نهد و سپس به کمک واژگانی که برمی‌گزیند و ترکیب‌هایی که از کنار هم قرار دادن آن واژگان می‌آفریند، جادوی نثر خود را عیان می‌کند. آنچه در یک کندوکاو، آشکار و برجسته می‌نماید این است که او نه به قصد آفرینش یک اثر ادبی دست به نوشتن می‌زند که برعکس با هدف نوشتن خبرها و گزارشها - و البته گهگاه برای شیرین کردن تاریخ خود حکایتها - به یک کار آفرینشی دست می‌یابد. تمامی تاریخ او مشحون از اخبارها و گزارشهایی است که بیهقی در باره

دیدن دارند اما معمولاً " به علت شتابی که در تهیه آنها به کار رفته کم عمق اند و به اندازه وقایع روزمره، عمرشان کوتاه است. بیهقی از همان مواد و مسائل روزمره نوشته‌ها و گزارشهایی فراهم آورده که به علت شیوه فاخر و چیره دستی در نگارش، هزارسال خواندنی مانده است.

به یک تعبیر شاید بتوان گفت که چون او بنای کار را بر حوادث روزمره می‌گذازد، در واقع به نوعی داستان نویسی به سبک رئالیستهای کلاسیک نزدیک می‌شود. و همچنانکه گفته‌اند (یادم نیست کی و کجا؟) از استعداد های تلف شده قصه نویسی ایران است. به هر حال حرف در این نیست که بیهقی جز خبر و گزارش چیزی نمی‌نویسد. حرف در این است که از همه حکایتها و حدیثها و روایتها و داستانها که در طول تاریخ خویش می‌آورد بیشتر از همه به روایت کردن وقایع (به قول سعید نفیسی جزئیات زندگی شبانه روزی) و گزارش دادن آنها دارد (۱). اصل برای او گزارش کردن وقایع است. بقیه حرف و حدیث و نقلی است که می‌آیند تا گزارش را برپا تر کنند. در ماجرای پرآب چشم حسنگ وزیر پس از آنکه تمام مقدمات را باز می‌گوید، گزارشی از مراسم بر دار کردن حسنگ و شورشی که نزدیک بوده برپا شود و ناختن سواران سوی عامه و... می‌آورد که در تمامی نوشته‌های زبان فارسی کم مانند است.

البته بیشتر آنچه را در باب حسنگ و بر دار کردن او نوشته خود شاهد بوده و بنابراین ممکن است این شبیه به وجود آید که او چنان تحت تاثیر وضعیت رقت انگیز حسنگ قرار گرفته که بدین زیبایی آن را گزارش کرده است. اما چنین نیست و گزارش کردن "متد" برگزیده اوست و در این شیوه مهارت و مهارت دارد و چندان با ذهن و زبانش عجین است که حتا وقتی که یک حکایت تاریخی را بازگو می‌کند آن را گزارش وار می‌نویسد. در حکایت مربوط به بر مرکبانی مردی علوی در مازندران خروج می‌کند و این امر بدان علت که هارون الرشید در کتب خوانده است که نخست خلطی که در خلافت عباسیان ظاهر می‌شود قیامی است که "به زمین طبرستان پیدا آید" او را بی‌قرار و آرام می‌کند. پس یحیی برمکی را می‌طلبد و به رای زدن می‌پردازد و سرانجام فضل پسر یحیی را به ولایت خراسان و ری و... می‌فرستد. یحیی در ری با مرد علوی کنار می‌آید و او را به بغداد می‌فرستد و کار مرد در دستگاه خلافت هارون الرشید بالا می‌گیرد. در این زمان زوال خاندان برمک آغاز شده. علی بن عیسی بن ماهان را به جانشینی فضل به ولایت خراسان و ری می‌فرستد. "علی خراسان و ماوراءالنهر و ری و جبال و گرگان و طبرستان و کرمان و سپاهان و خوارزم و نیمروز و سیستان بکند و بسوخت و آن سترگر حد و شمار بگذشت" پس از آن مال هدیه‌ای ساخت برای

بخشی از گزارش

غارت علی بن عیسی بن ماهان

دیگر روز هارون بر خضراء میدان آمد و بنشست و یحیی و دو پسرانش را بنشانید و فضل ربیع و قوم دیگر و گروهی بایستادند. و آن هدیه‌ها را به میدان آوردند: هزار غلام ترک بود به دست هر یکی دو جامه ملون از شستری و سپاهانی و سقلاطونی و ملحم دیباجی و دیبای ترکی و دیداری و دیگر اجناس، غلامان بایستادند با این جامه‌ها. و بر اثر ایشان هزار کنیزک ترک آمد به دست هر یکی جامی زرین یا سیمین پر از شک و کافور و عنبر و اصناف عطر و طرایف شهرها؛ و صد غلام هندو و صد کنیزک هند و به غایت نیکو رو و شاره‌های قیمتی پوشیده و غلامان تیغهای هندی داشتند، هر چه خیاره‌تر و کنیزکان شاره‌های باریک در سقلهای نیکوتر از قصب، و با ایشان پنج پیل تر آوردند و دو ماده، تران بابرگستوانهای دیبا و آئینه‌های زرین و سیمین و مادگان با مهدهای زر و کمرها و ساخته‌های مرتفع به جواهر. و بیست اسب آوردند بر اثر پیلان با زین‌های زرین، نعل زربزده، و ساخته‌های مرتفع به جواهر بدخشی و پیروزه، اسبان کیلی و دو بیست اسب خراسانی با جل‌های دیبا، و بیست عقاب و بیست شاهین. و هزار اشتر آوردند دو بیست با پالان و افسارهای ابریشمین، دیباها در کشیده در پالان، دیگر اسباب و جوال سخت آراسته، و سیصد اشتر از آن با محمل و مهد، بیست مهدهای بنزر و پانصد هزار و سیصد پاره بلور از هر دستی؛ و صد جفت گاو و بیست عقده گوهر سخت قیمتی و سیصد هزار مروارید و دو بیست عدد چینی نفقوری از صحن و کاسه و غیره که هر یک از آن در سر کار هیچ پادشاهی ندیده بودند و دو هزار چینی دیگر از لنگری و کاسه‌های کلان و خمره‌های چینی کلان و خرد و انواع دیگر؛ و سیصد شادروان و دو بیست خانه قالی و دو بیست خانه محفوری.

بخشی از گزارش بردار کردن حسنگ

و حسنگ را به پای دار آوردند. نغود بالله من قضاء السوء، و دو بیگ را ایستانیده بودند که از بغداد آمده‌اند. و قرآن خوانان قرآن می‌خواندند. حسنگ را فرمودند که جامه بیرون کن، وی دست اندر زیر کرد و از اینست استوار کرد و پایچه‌های آزار را بیست و حبه و پیراهن بکشید و دور انداخت با دستار، و برهنه با آزار بایستاد و دستها در هم زده، تنی چون سیم سفید و روئی چون صد هزار نگار. و همه خلق به دردی گریستند. خودی روی پوش آهنی بی‌آوردند عمدا تنگ چنانکه روی و سرش را بنوشیدی، و آواز دادند که سر و رویش را ببوشید تا از سنگ تباه نشود که سرش را به بغداد خواهیم فرستاد نزدیک خلیفه. و حسنگ را همچنان می‌داشتند و او لب می‌جانبید و چیزی می‌خواند. نا خودی فراختر آوردند. و در این میان احمد حامد دار بیامد سوار و روی به حسنگ کرد و بیقاصی گفت که خداوند سلطان می‌گوید: " این آرزوی تست که خواسته بودی و گفته که " چون شو پادشاه شوی ما را بردار کن. " ما بر تو رحمت خواستیم کرد اما امیرالمومنین نبشته است که توقریطی شده‌ای و به فرمان او بردار می‌کنند. " حسنگ البته هیچ پاسخ نداد. پس از آن خود فراختر که آورده بودند سر و روی او را بدان بیوشانیدند. پس آواز دادند او را که بدو، دم نزد و از ایشان نبیند بشید. هر کس گفتند: شرم ندارید مرد را که می‌بکشید به دو بردار برید؟ و خواست که شوری بزرگ به پای شود. سواران سوی عامه تاختند و آن شوری‌شانندند و حسنگ را سوی دار بردند و به جایگاه رسانیدند، بر مرکبی که هرگز نندیشته بود بنشانندند و جلدش استوار بیست و رسنها فرود آورد. و آواز دادند که سنگ دهید، هیچ کس دست به سنگ نمی‌کرد و همه زار زار می‌گریستند، خاصه تشابوریان. پس مشت‌ی رند را سیم دادند که سنگ زنند و مرد خود مرده بود که جلدش رسن به گلو افکنده بود و خبه کرده. این است حسنگ و روزگارش.



تصویر و تصور

مجموعه کارهای تصویرسازی
مرتضی ممیز
برای نشریات گوناگون
چاپ اول ۱۳۶۸
انتشارات اسپرک

نمی‌توان از هنر گرافیک در ایران سخنی به میان آورد و نام مرتضی ممیز را نادیده گرفت... وی با تلاشی بی‌گیر در چند دهه گذشته نه فقط خود را به مشابه هنرمندی سخت‌کوش معرفی کرده است بلکه در تلاش بوده تا به یک "گرافیس ملی" که در عین حال هم نفس با گرافیس جهانی باشد، دست یابد. در تحلیل گرافیک معاصر ایران ممیز حدفاصلی را ایجاد کرد، که گرافیک قبل از او با گرافیک پس از او را از هم جدا می‌کند.

"تصویر و تصور" مجموعه‌ای است از تصویرسازی مرتضی ممیز برای نشریات گوناگون از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۶ - کتاب شامل شرح حال هنرمند، مقاله‌ای تحت عنوان "در این سوی مصور کردن" و نیز گفتگوی فیروزه صابری با مرتضی ممیز است. تصاویر کتاب از نشریاتی چون: مجله ایران آباد، کتاب هفته، مجله کاوش، کیهان اینترناشنال، مجله نگین، مجله رودکی و مجله فرهنگ و زندگی انتخاب شده‌اند. در ضمن تصویرهایی از داستانهای شاهنامه، داستانهای قرآن، طراحی صورتهای رجال ادبی و تصاویر فیلم سیاه‌پرنده در کتاب گنجانده شده‌اند.

در "تصویر و تصور" قابلیت‌های گوناگون خط و هاشور و سیاهی و سفیدی را در مهار اندیشه‌هایی می‌بینیم که هم بیان گرافیکی یک متن ادبی را روایت می‌کنند و هم عالی‌ترین نمونه‌های ایلوسترسیون را به نمایش می‌گذارند، تصویرهایی که از این پس بخشی از ذخایر گرافیک ما محسوب می‌شوند و پشتوانه‌ای برای ایلوسترتهای جوان، پشتوانه‌ای مدون که با دست و اندیشه ممیز فراهم آمده است. ■

و از مسائل سیاسی و اجتماعی دور و برخورد غفلت نمی‌ورزد و با وجود آنکه هزار سال پیش از ما زندگی کرده، به اندازه یک خبرنگار آگاه و زبده و آموخته معاصر ما از شور و کنجکاو و بی‌طرفی آگاهانه و حوصله جستجو برای کسب اطلاعات و پی بردن به کنه مسائل روزمره برخوردار است و همه این اطلاعات را یادداشت و آرشیو می‌کند و به موقع به کار می‌بندد. برتری آشکار او نسبت به خبرنگاران درجه اول روزگار ما این است که او قادر می‌شود از یک گزارش معمولی یک اثر ادبی بسازد، رو بهمرتبه او نه تنها روزنامه‌نگار پیش از موقع که قدیمی‌ترین روزنامه‌نگار ایران و جهان است.

(۱) اینکه بیهقی در حقیقت روزنامه‌نگار و گزارشگر عصر خویش است کشف تازه‌ای نیست. دیگران و استادان به نحوی به این موضوع اشاره کرده‌اند. منتها چون کار و حرفه‌شان روزنامه‌نگاری نبوده تا حد صراحت بدان نزدیک نشده‌اند، چنانکه سعید نفیسی در دیباچه‌ای که بر تاریخ بیهقی مصحح خود در سال ۱۳۱۹ خورشیدی نوشته به این معنی اشاره کرده است:

(تاریخ بیهقی) یگانه کتابی است که جزئیات زندگی شبانروزی و کردار و گفتار مردم ایران را در زمانهای قدیم در بردارد و هیچ کتاب دیگری نیست که در تاریخ یکی از ادوار گذشته ایران به این دقت و تفصیل نوشته شده باشد و نویسنده آن تا این اندازه راستگو و مومن و بی‌پروا باشد.

و دکتر غلامحسین یوسفی عنوان مقاله خود را در باره بیهقی در کتاب دیدار با اهل قلم "گزارشگر حقیقت" گذاشته است.

(۲) اشاره غلامحسین یوسفی بر "حقیقت پژوهشی" بیهقی و علاقه و ایمان او به راستی و اهتمام در نگارش حقیقت یک تاکید درست و بجاست: "نور حق پرستی و صداقتی که در سراسر کتاب بیهقی موج می‌زند به این کتاب درخشندگی و جلوه‌ای خاص بخشیده است و نظیر آن را در زبان فارسی کمتر می‌توان یافت." (دیدار با اهل قلم - مقاله گزارشگر حقیقت).

هارون الرشید و به بغداد فرستاد. گزارش آنچه علی عیسی برای هارون فرستاده یک گزارش آمار سنجانه و در عین حال تصویری و کم مانند است. ممکن است آنچه تصویر شده و آنچه به عدد و رقم آمده باورپذیر نباشد به ویژه آنکه بیهقی برخلاف شیوه غالب خود منبع را ذکر نکرده است، اما از تنها کسی که می‌توان آمار و ارقام ذکر شده را باور داشت ابوالفضل بیهقی است و در این باره سخن خواهم گفت. (برای اطلاع کسانی که احتمالاً "تاریخ بیهقی" را نخوانده‌اند، به عنوان نمونه، گوشه‌ای از دو گزارش یاد شده همراه این مطلب چاپ می‌شود).

با وجود اینکه بیهقی خبر و گزارش می‌نویسد و با وجود اینکه اصرار دارد از مسائل روزمره‌ای که در دور و بر او گذشته گزارش بدهد، نکته مهم و قابل اعتنا در کار او برای روزنامه‌نگار عصر ما این است که تنها نوشتن گزارش امر او نیست. امر او این است که گزارش درست بنویسد و حقایق را عریان کند. امر او پرداختن به وقایع برای رسیدن به حقیقت است. تمامی سعی خود را به کار می‌بندد تا برای نوشتن هر چیز به اندازه کافی دلیل و مدرک گرد بیاورد، مبادا کلمه‌ای دروغ در آن راه یابد. مهتر و از همه آن کوششها پراچتر شجاعتی است که در عریان کردن حقایق دارد. او اصرار دارد که راست بگوید و با خود پیمان بسته است که از لخت و سرراست گفتن حقایق پروانکند (۲). جز بی‌پروایی و شهامت در عریان ساختن حقایق او با خود عهد کرده است که حتا در باره دشمنان در گذشته کلمه‌ای به دروغ نگوید: "از این قوم که من سخن خواهم راند یک دو تن زنده‌اند در گوشه‌ی افتاده و خواجه بوسهل زوزنی چند سال است تا گذشته شده است و به پاسخ آنکه از وی رفت گرفتار و ما را با آن کار نیست - هرچند مرا از وی بد آید - به هیچ حال. چه عمر من به شصت و پنج آمده و بر اثر روی می‌باید رفت. و در تاریخی که می‌کنم سخنی نرانم که آن به تعصبی و تربدی کند و خوانندگان این تصنیف گویند شرم باد این پیر را. بلکه آن گویم که تا خوانندگان با من اندرین موافقت کنند وطنی نزنند."

یکی از مهمترین نشانه‌های حقیقت پژوهی و امانت داری ذکر منابع اطلاعات است. او بارها تاکید می‌کند که "از دیدار خویش" می‌نویسد. و آنجا که "از دیدار خویش" نمی‌نویسد از روایتگرانی نقل می‌کند که مورد اعتماد او هستند و شاهد ماجرا بوده‌اند، از جمله بو نصر مشکان که استاد او و طرف اعتماد او است. "ومن که این تاریخ پیش گرفته ام التزام این قدر بکرده‌ام تا آنچه نویسم یا از معاينه من است یا از سماع درست از مردی ثقه".

و خلاصه آنکه بیهقی خبر می‌نویسد و گزارش می‌نویسد و حقیقت درست و حقیقت می‌نویسد